

چین و شورای همکاری خلیج فارس پس از جنگ سرد؛ از قدرت اقتصادی تا نفوذ سیاسی

طاهره ابراهیمی فر*
میر سعید هدایتی**

چکیده

رابطه بین چین و شورای همکاری خلیج فارس جزء مهمی از مجموعه روابط بین چین و کشورهای حوزه خلیج فارس تلقی می‌شود. چین یکی از قدرت‌هایی است که موقعیت آن با سرعتی شگفت‌انگیز در سیاست بین‌الملل در حال ارتقا است. انرژی، صنعت اصلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است و چین برای توسعه اقتصادی خود، به یک بازار باثبات انرژی نیاز دارد. توسعه سریع اقتصادی در

; (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
(Dr_ebrahimifar@yahoo.com)

; ; دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان
(s_hedayati2001@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۴/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۴

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۴۰-۷

چین باعث افزایش تقاضای انرژی شده و تعامل این کشور با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حوزه انرژی، سنگ بنای رابطه و همکاری‌های اقتصادی و سیاسی دوجانبه است که در تجارت، سرمایه‌گذاری و پروژه‌های ساخت‌وساز نمود یافته و موجب گسترش ابعاد همکاری اقتصادی-سیاسی شده است. با توجه به گسترش روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر، این پرسش مطرح می‌شود که گسترش روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس در چه زمینه‌هایی قابل ترسیم است؟ این مقاله بر این فرضیه تأکید دارد که چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور سیاسی-اقتصادی برای تثبیت جایگاه خود و نقش‌آفرینی بیشتر در همه زمینه‌ها، درصدد توسعه روابط سیاسی-اقتصادی دوجانبه با شورای همکاری خلیج فارس است و در آینده قادر خواهد بود به‌عنوان یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای مطرح، به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی مثبت خود ادامه دهد. این تحقیق درصدد است، ضمن بررسی مناسبات سیاسی و اقتصادی چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تصویری شفاف از چشم‌انداز این مناسبات ارائه دهد.

واژگان کلیدی: قدرت اقتصادی، نفوذ سیاسی، چین، شورای همکاری خلیج فارس، سرمایه‌گذاری

مقدمه

ظهور چین را می‌توان برجسته‌ترین تحول در حوزه سیاست و اقتصاد بین‌الملل در قرن ۲۱ تلقی کرد. در سال‌های اخیر پکن به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال منابع پایدار انرژی است تا اقتصاد شکوفای خود را تغذیه نماید. با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه خلیج فارس در تأمین منابع انرژی و نیاز قدرت‌های بزرگ به آن، روابط چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور سیاسی و اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس گسترش یافته است. درحالی‌که زمانی چین به وقایع منطقه خلیج فارس از دیدگاه ایدئولوژی انقلابی خود می‌نگریست، امروزه در رویکرد خود نسبت به این منطقه عمل‌گراتر شده و روابط این کشور با کشورهای خلیج فارس بیشتر به دغدغه‌های انرژی مرتبط است. در حال حاضر، شرکت‌های نفتی دولتی چینی به‌شکلی فعال در مناقصه‌های منطقه خلیج فارس شرکت می‌کنند، و این کشور حضوری مشهود در تجارت و سیاست منطقه‌ای دارد. درمجموع رشد عظیم چین، وابستگی خارجی به بازارهای مصرف و حامل‌های انرژی را برای این کشور به‌همراه داشته است که منطقه خلیج فارس به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در هر دو مورد، کانون استراتژیک توجه پکن تلقی می‌شوند (سحرخیز، ۱۳۸۸: ۳۶). رشد هم‌زمان واردات و صادرات نفت خلیج فارس نه‌تنها موجب تحکیم روابط سیاسی شده، بلکه نقش پکن را در برنامه‌های توسعه این کشورها نیز افزایش داده است.

لازم به ذکر است در این مقاله روابط چین و شورای همکاری خلیج فارس براساس نظریه‌های نئولیبرالیسم و وابستگی متقابل مورد بررسی قرار گرفته است. نئولیبرالیسم به نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل، مستقل از

توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارد و هسته مرکزی این نظریه، مبتنی بر عدم دخالت دولت می‌باشد و معتقد است دولت باید قدرت خود را در راستای حفظ حقوق مالکیت خصوصی و نهادهای بازار به کار گیرد و در امور اقتصادی تنها به عنوان ابزاری برای گسترش بازار آزاد، حفظ مالکیت خصوصی و ایجاد رقابت در نظر گرفته می‌شود که باید در صورت لزوم آنها را در سطح جهانی ترویج نماید و به روش‌هایی همچون، تجارت آزاد، سازمان ملل، امنیت دسته‌جمعی و دیپلماسی همه‌جانبه که بر بهبود محیط زندگی انسان‌ها کمک می‌کند، تأکید دارد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۸: ۷۲). همچنین نئولیبرالیسم بر پایه نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به توضیح و تبیین همکاری در سطح بین‌الملل می‌پردازد. یکی از مفاهیم مورد توجه مبحث همکاری بین‌المللی، مفهوم «وابستگی متقابل» است که بر این اساس، راهبرد متقابل می‌تواند از وابستگی متقابل در طول زمان استفاده کند و به‌رغم وجود انگیزه‌هایی برای خیانت، باعث همکاری باثبات شود. افزایش وابستگی متقابل، علی‌القاعده باعث تقویت این‌گونه همکاری‌ها می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۵۰۳).

۱. روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور چین در معادلات منطقه‌ای، دیدگاه اقتصادی این کشور در این حوزه است. چین با ظرفیت ۳/۵۴ درصد تولید نفت در سال‌های اخیر، با توجه به رشد ۹ درصدی اقتصاد آن و دارا بودن ۵/۶ درصد از کل مصرف جهانی نفت، در جایگاه دومین مصرف‌کننده نفت در جهان پس از ایالات متحده آمریکا قرار گرفته، به‌گونه‌ای که افزایش روزافزون مصرف نفت در چین آن را به کشوری انرژی‌بر تبدیل کرده است (الهی، ۱۳۸۴: ۱۶۸). چین برای ایفای نقش مسلط در منطقه و حتی در بین قدرت‌های جهانی، نیازمند رشد سریع اقتصادی است. از زمانی که این کشور و شورای همکاری خلیج فارس موافقت‌نامه چارچوب همکاری‌های اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و فناوری را امضا و مذاکرات مربوط به منطقه آزاد تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس را آغاز کردند، رابطه اقتصادی آنها در حوزه‌های تجاری، اقتصادی، و پروژه‌های پیمانکاری به‌سرعت توسعه یافت و شورای همکاری خلیج فارس به هشتمین شریک تجاری بزرگ چین

تبدیل شد که امروزه به‌عنوان بازاری نوظهور برای چین محسوب می‌شود. مهم‌ترین عرصه‌های روابط اقتصادی چین و شورای همکاری به‌شرح ذیل قابل بررسی می‌باشند.

۱-۱. روابط انرژی چین و شورای همکاری خلیج فارس

با توجه به نیاز فزاینده چین به انرژی، این کشور خود را به‌عنوان بازیگری فعال در کنار سایر بازیگران در بخش انرژی و براساس منافع و سود متقابل تلقی کرده و همواره آمادگی خود را برای تقویت و گسترش گفتگو و همکاری با دیگر کشورها در این بخش به‌منظور تضمین ثبات و امنیت انرژی جهانی بیان داشته است (زارع و هرمزی، ۱۳۹۰)؛ از این رو روابط اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس در حوزه‌های تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری، و پروژه‌های پیمانکاری منعکس می‌شود و ویژگی همه این حوزه‌ها، انرژی است. توسعه اقتصادی سریع چین تقاضا را برای انرژی افزایش داده است. به‌طور کلی، در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، که انرژی، صنعت اصلی‌شان محسوب می‌شود، بازارهای پایدار انرژی برای توسعه اقتصادی ضروری است. از این رو، همکاری در حوزه انرژی به مسئله بنیادی همکاری‌های اقتصادی دوجانبه تبدیل شده است. برقراری مشارکت راهبردی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به هر دو طرف کمک خواهد کرد تا به امنیت اقتصادی، منافع متقابل و نتایج برد-برد دست یابند (Kellner, 2012: 61).

این واقعیت که چین از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نفت وارد می‌کند، مسئله اساسی ساختار تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. به جز بحرین، حجم واردات نفت و محصولات مرتبط با آن بیش از ۵۰ درصد از حجم کل واردات این کشور را از منطقه خلیج فارس تشکیل می‌دهد و ساختار تجاری براساس مبادله محصولات تولیدی با انرژی می‌باشد. روند کلی مبادلات تجاری میان چین و کشورهای خلیج فارس در سال‌های اخیر به‌سرعت روبه‌افزایش بوده است. تجارت میان چین و شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ بالغ بر یک میلیارد و پانصد میلیون دلار بود، اما این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۲۰ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۵ با ۳۶ درصد رشد نسبت به سال قبل از آن، به ۳۳/۸

میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۷۰ میلیارد دلار رسید (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۵).

در سال ۲۰۱۰، کویت نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ بشکه نفت در روز به چین صادر می‌کرد. همچنین شرکت نفت کویت و شرکت پتروشیمی چین به‌طور مشترک مبادرت به ساخت یک مجتمع پتروشیمی ۹ میلیارد دلاری در گوانگ دونگ^۱ چین کرده‌اند. به‌دنبال اعطای تأییدیه از سوی کمیته ملی توسعه و اصلاحات چین^۲، شرکت نفت کویت انتظار دارد صادرات به چین در سال ۲۰۱۵ تا ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش یابد. بخش عمده صادرات نفتی از طریق سه پایانه کوییتی منتقل می‌شود که در خلیج فارس واقع شده‌اند.

در سال ۲۰۱۰، چین حدود ۱۰۰۰۰۰ بشکه در روز از امارات متحده نفت وارد کرده است. بخش عمده نفت خام امارات از طریق پایانه‌های پایتخت آن، ابوظبی، صادر می‌شود (بخش کوچکی نیز در دوبی بارگیری می‌شود). شرکت ملی نفت چین و شرکت ملی نفت ابوظبی، در سال ۲۰۱۱، یک قرارداد تأمین نفت بیست‌ساله امضا کردند، که به‌موجب آن از سال ۲۰۱۴ شرکت ملی نفت ابوظبی ۲۰۰۰۰۰ بشکه در روز نفت به چین صادر خواهد کرد (8: Sharan and Thiher, 2011).

ساختار تجارت دوجانبه بین چین و عمان بخش وسیعی از تجارت دوجانبه را دربر می‌گیرد. کالای وارداتی اصلی، نفت خام است و صادرات عمده چین، محصولات مکانیکی و الکتریکی، فولاد و فراورده‌های آن، محصولات با فناوری بالا، منسوجات و غیره می‌باشد. صادرات چین به عمان در سال ۲۰۱۰ تنها برابر ۹۴۰ میلیون دلار، و واردات آن ۹/۷۷ میلیارد دلار بود؛ تغییر کسری تجاری چین در کوتاه‌مدت دشوار است. چین سال‌ها است که بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام از عمان محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۰، عمان ۱۱۱/۳ میلیون بشکه نفت خام به چین صادر کرد، که رشد سریع ۴۳/۴ درصدی را نشان می‌داد، که ۴۱/۴ درصد از کل صادرات نفت عمان را دربر می‌گرفت (وزارت بازرگانی چین، ۲۰۱۱).

عربستان سعودی بزرگ‌ترین منبع واردات نفت خام به چین است. در سال ۲۰۰۸،

1. Guangdong
2. Petroleum Corporation is Expecting Chinese

واردات چین از عربستان سعودی برابر ۳۱/۰۲ میلیارد دلار بود، که از این میزان، واردات نفت به ۲۵/۸۲ میلیارد دلار رسید و ۸۳/۲ درصد کل حجم واردات چین از این کشور را تشکیل می‌داد. در سال ۲۰۱۰، چین ۴۴/۶۴۳ میلیون تن نفت خام از عربستان سعودی وارد کرد، که حاکی از ۷ درصد رشد طی دوره مربوطه بود، و ۱۸/۷ درصد کل واردات نفت خام چین را در آن سال تشکیل می‌داد. به‌علاوه، چین انرژی و مواد خام دارای گاز طبیعی، پلاستیک و فراورده‌های فولاد را از عربستان سعودی وارد می‌کند. بخش عمده صادرات چین به عربستان سعودی عبارتند از: پوشاک، منسوجات و محصولات مکانیکی و الکتریکی. (Sharan ank Thiher, 2011: 9)

در آوریل ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین موافقت‌نامه مهمی را در حوزه گاز طبیعی با شرکت نفت قطر امضا کرد. این شرکت تصمیم گرفت سالانه سه میلیون تن گاز طبیعی مایع از قطر خریداری کند. در همان ماه، شرکت ملی نفت دریایی چین نیز اعلام کرد که یک موافقت‌نامه چارچوب با نفت قطر امضا نموده است تا سالانه دو میلیون تن گاز طبیعی مایع خریداری کند. با افزایش وابستگی چین به واردات انرژی از قطر، به‌چالش کشیده شدن جایگاه اساسی نفت در ساختار تجاری چین و قطر در کوتاه‌مدت دشوار است (Kellner, 2012: 45).

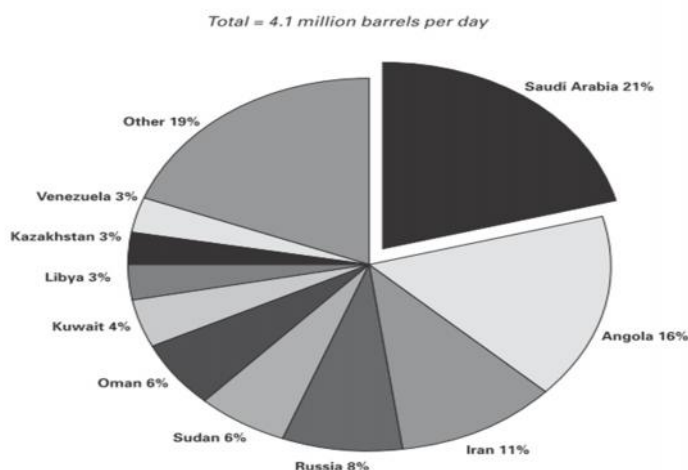
به‌طورکلی، سرمایه‌گذاری‌های چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عمدتاً بر حوزه‌های مرتبط با نفت متمرکز است، و چین همکاری‌های متقابلاً سودمندی را به انجام رسانده و کسب موقعیت‌هایی مکمل و بردبردار دنبال نموده است.

شرکت ملی واردات و صادرات صنایع شیمیایی چین در سال ۲۰۰۳ شرکت هلدینگ آتلانتیس نروژ را تصاحب کرد. این شرکت امتیاز اکتشاف و توسعه ۱۲ بلوک گاز طبیعی را در امارات، عمان و دیگر کشورها به‌دست آورده بود، که در آنها منابع اثبات‌شده به‌احتمال زیاد معادل ۱۰ میلیون تن نفت و گاز است و پتانسیل بالایی دارد. این نخستین بار است که این شرکت به حوزه بالادستی پروژه‌های نفتی مهم وارد می‌شود و بیش از پیش مقیاس همکاری‌های نفت و گاز را بین چین و

کشورهای تولیدکننده نفت شورای همکاری خلیج فارس گسترش می‌دهد. در سال ۲۰۰۷، شرکت آلومینیوم چین با شرکت‌های مالزیایی و عربستان سعودی به توافقنامه‌ای دست یافت تا با استفاده از فناوری چینی و تجهیزات حاضر در شهر اقتصادی جازان عربستان سعودی، یک کارخانه آلومینیوم الکترولیتی با تولید سالانه ۱ میلیون تن احداث کنند. شرکت صنایع پایه عربستان سعودی^۱ و شرکت نفت و شیمیایی چین^۲ نیز سرمایه‌گذاری مشترکی را با نسبت سهام ۵۰:۵۰ با نام شرکت پتروشیمی تیانجین، تشکیل دادند. دو طرف برای ساخت‌وساز اصلی ۲۶/۸ میلیارد یوان چین سرمایه‌گذاری کردند، که با اضافه نمودن پروژه‌های پشتیبانی، کل سرمایه‌گذاری برابر ۳۴ میلیارد یوان می‌شد. این دو شرکت همچنین برای انجام یک پروژه اتیلن چند میلیون تنی در تیانجین چین، با نسبت سهام برابر، ۱۸/۳ میلیارد یوان، سرمایه‌گذاری کردند. شرکت آرامکو و شرکت ملی نفت عربستان سعودی^۳ به همراه چند شرکت پتروشیمی، برای یک پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در فوجیان چین به‌طور مشترک سرمایه‌گذاری نموده و اقدام به ساخت آن کردند. به‌علاوه، پروژه یکپارچه‌سازی پالایشگاهی و پتروشیمی در تیانجین، که به‌طور مشترک به شرکت ملی نفت چین و شرکت صنایع اصلی عربستان تعلق دارد و این دو شرکت اجرای آن به‌عهده داشته‌اند، در سال ۲۰۰۹ تکمیل شده و به بهره‌برداری رسیده است. در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، سینوپک و آرامکو، یک غول نفتی سعودی، تفاهم‌نامه‌ای را امضا کردند که در توسعه مشترک یک پروژه پالایشگاهی با تولید روزانه تا چهارصد هزار بشکه نفت همکاری نمایند. یک شرکت تولید آسفالت، تحت مالکیت شرکت ملی نفت چین، با شرکت بیتوکوپ سعودی^۴ در شانگهای توافقنامه همکاری امضا کردند تا جدیدترین فناوری‌ها را برای بیتوکوپ سعودی فراهم کند و از آسفالت پلیمری اصلاح‌شده و دیگر محصولات آسفالت آن پشتیبانی نماید.

1. Saudi Basic Industries Corporation (SABIC)
2. China Petroleum and Chemical Corporation (SINOPEC)
3. Aramco
4. Saudi Bitucorp

شکل شماره (۱). میزان واردات نفت خام چین از کشورهای تولیدکننده نفت



Source: Reuters, 2010

۲-۱. مبادلات تجاری

با توسعه مستمر تجارت خارجی چین، به‌ویژه افزایش واردات نفت، تجارت دوجانبه بین چین و شورای همکاری خلیج فارس به‌سرعت در حال توسعه است. در راستای پیاده‌سازی سیاست چین، یعنی «حداکثر استفاده از بازارهای بین‌المللی و داخلی، و بهینه‌سازی توزیع دو نوع از منابع» و راهبرد «تنوع‌بخشی بازار» کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به منطقه‌ای کلیدی تبدیل شده‌اند. لازم به ذکر است کارشناسان چینی بر این نظر هستند که ساکنان حوزه خلیج فارس به‌ویژه کشورهای عرب منطقه بر اثر درآمد به‌دست‌آمده از فروش نفت و پیشرفت کشاورزی و صنعتی در بیشتر نقاط آن، اکثر نیازمندی‌های خود را از خارج خریداری می‌کنند و کالاهای ساخت چین می‌تواند به بازار مناسبی در آنجا دست پیدا کند (امامی، ۱۳۸۹: ۱۷۱). طبق گزارش اداره ملی آمار چین، از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹، حجم مبادلات تجاری دوجانبه بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌طور متوسط با ۵۷/۸ درصد رشد سالانه مواجه بوده است. حجم صادرات چین به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از ۳/۶۸ به ۳۱/۲۵ میلیارد دلار و واردات از ۶/۴۵ به ۲۹/۴۵ میلیارد دلار افزایش یافته است. از میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، مبادلات تجاری با عربستان سعودی، امارات متحده عربی و

عمان به نسبت بیشتر بوده است، و به ترتیب در سال ۲۰۰۹ به ۳۲/۵۵، ۲۱/۲۳ و ۶/۱۶ میلیارد دلار رسیده است.

با رشد حجم مبادلات تجاری و ارتقای مستمر ساختار تجاری بین دو طرف، به ویژه پس از دهه ۱۹۹۰، ساختار تجاری «نفت در ازای محصولات صنعتی» به تدریج ظهور کرد. روند اصلی ساختار تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس به این صورت است که چین از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نفت وارد می کند و کالاهای صادراتی خود را که عمدتاً محصولات صنعتی و محصولات نهایی متداول هستند به عنوان مثال، ماشین آلات، محصولات الکتریکی و پوشاک- به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس صادر می کند، به این معنی که نفت با محصولات صنعتی مبادله می شود (Kellner, 2012: 75).

جدول شماره (۱). مبادلات تجاری چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ (میلیارد دلار)

میزان واردات نفت نسبت به کل واردات	واردات نفت	واردات	صادرات	
۹۶/۷٪	۱۱/۲۵	۱۱/۶۳	۰/۷۹۴	عمان
۸۳/۲٪	۲۵/۸۲	۰۲/۳۱	۱۰/۸۲	عربستان سعودی
۷۲/۹٪	۳/۳۶	۴/۶۱	۲۳/۶۴	امارات متحده عربی
۸۴/۹٪	۴/۲۸	۵/۰۴	۱/۷۵	کویت
۵۰/۴٪	۰/۶۶	۱/۳۱	۱/۰۷	قطر
--	--	۰/۱۳	۰/۶۶	بحرین

منبع: سالنامه آماری گمرکات چین در سال ۲۰۰۹

جدول شماره (۲). جایگاه چین در تجارت خارجی پادشاهی های عرب خلیج فارس (میلیارد یورو)

کشور	رتبه	حجم تجارت خارجی (میلیارد یورو)	درصد کل تجارت خارجی
عربستان سعودی	۳	۳۱/۲۷۰	(۱۲/۸٪)
بحرین	۶	۰/۸۳۴	(۲/۷٪)
امارات متحده عربی	۴	۲۰/۷۰۴	(۸/۰٪)
کویت	۶	۶/۱۴۴	(۱۰/۴٪)
قطر	۷	۲/۳۸۹	(۳/۷٪)
عمان	۱	۷/۴۹۸	(۱۹٪)
کل		۶۸۸۳۹	۵۶/۶۰٪

Source: http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_113366.pdf.

جدول شماره (۳). تجارت بین چین و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰

(میلیارد یورو)

درصد از کل تجارت شورای همکاری خلیج فارس	کل	درصد کل صادرات چین	صادرات	درصد کل واردات چین	واردات	
۴۷/۳٪	۳۲/۷۴	۰/۷٪	۷/۸۸	۲/۶٪	۲۴/۸۶	عربستان سعودی
-	نامشخص	-	نامشخص	-	نامشخص	بحرین
۲۸٪	۱۹/۴	۱/۴٪	۱۶/۱	۰/۳٪	۳/۳	امارات متحده عربی
۹/۳٪	۶/۴۷	۰/۱٪	۱/۴	۰/۵٪	۵/۰۷	کویت
۳/۷٪	۲/۵۴	۰/۰۵٪	۰/۷۲	۰/۲٪	۱/۸۴	قطر
۱۱/۷٪	۸/۱	۰/۰۵٪	۰/۷۱	۰/۸٪	۷/۳۹	عمان
۱۰۰٪	۶۹/۳۷	۲/۳٪	۲۶/۸۱	۴/۴٪	۴۲/۴۶	کل

Source: http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_113366.pdf

pdf

۱-۲-۱. تجارت غیرنفتی

از منظر اقتصادی، روابط بین چین و دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس بیش از پیش با هم گره خورده و با نرخ فزاینده‌ای در حال گسترش است؛ به گونه‌ای که چین به یک شریک اقتصادی بسیار مهم برای کشورهای حوزه خلیج فارس تبدیل شده و سهم زیادی از مبادلات نفتی و غیرنفتی را به دست آورده است. مبادلات تجاری چین با کشورهای حوزه خلیج فارس از نفت فراتر رفته و سایر بخش‌ها را نیز دربر می‌گیرد. برای مثال چین به یک منبع اصلی صادرات غیرنفتی عربستان تبدیل شده است (پتروشیمی و محصولات پلاستیکی). کمپانی‌های چینی در خلیج فارس به ویژه در دومی حضور گسترده‌ای دارند. در کل، مبادلات بین چین و شورای همکاری خلیج فارس از ۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۹۲ میلیارد در سال ۲۰۱۰ افزایش یافته است. طبق پیش‌بینی‌های انجام‌شده تا سال ۲۰۲۰ این مبادلات می‌تواند به ۳۵۰ تا ۵۵۰ میلیارد دلار برسد. بحث در مورد راه‌اندازی یک منطقه آزاد بین شورای همکاری خلیج فارس و چین از سال ۲۰۰۴ آغاز شده است، که تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌اند. برای تسهیل تجارت و جریان سرمایه‌گذاری، برخی از تحلیلگران اعتقاد دارند که دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس باید از این پس استفاده از واحد پول چین را در نظر بگیرند. بنابراین واحد پول چین می‌تواند تا سال ۲۰۱۵ به سومین واحد پول مهم دنیا پس از دلار و یورو تبدیل شود (Molavi, 2011: 48).

۲-۲-۱. ایجاد منطقه آزاد تجاری

با توجه به عضویت چین در سازمان تجارت جهانی، تعرفه‌های وارداتی چین به تدریج در حال کاهش بوده و موانع ورود محصولات شورای همکاری خلیج فارس به بازار چین کاهش یافته است، که این امر روند واردات و صادرات کالاها بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بهبود بخشیده است. چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در ژوئیه ۲۰۰۴ به منظور ارتقای روابط اقتصادی دوجانبه، مذاکرات خود را برای ایجاد یک منطقه آزاد تجاری آغاز کردند؛ در ۲۳ و ۲۴ آوریل ۲۰۰۵، نخستین دور مذاکرات در ریاض، و در تاریخ ۲۰ و ۲۱ ژوئن ۲۰۰۵، دومین دور مذاکرات در پکن برگزار شد؛ دو طرف به‌ویژه در مورد دسترسی به بازار، «قواعد مبدأ»^۱ و... رایزنی کردند و در مورد الگوی کاهش تعرفه‌ها به اجماع رسیدند. در ۱۷ ژانویه ۲۰۰۶، دو طرف دور سوم مذاکرات را براساس نتایج دو دور پیشین- بار دیگر در پکن برگزار کرده، و در زمینه‌های فرایند بازرسی گمرکات، موانع فنی تجارت^۲، راه‌حل‌های تجاری، مسائل قانونی مربوط به تجارت کالا، موافقت‌نامه تجارت آزاد و... به پیشرفت‌هایی دست یافتند. در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۰۶، دور چهارم مذاکرات در مسقط، پایتخت عمان، برگزار شد. این مذاکرات عمدتاً بر دسترسی به بازار واردات برای مبادلات محموله‌های عمومی، شامل کاهش تعرفه‌های واردات، استانداردسازی اقدامات غیرتعرفه‌ای و... متمرکز بود. در تاریخ ۲۲ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹، چین و شورای همکاری خلیج فارس مذاکرات خود را در ریاض از سر گرفتند. طی این مذاکرات، دو طرف رایزنی‌های وسیعی داشتند و در مورد مسائل عمده مربوط به تجارت کالا به نتایج مثبتی دست یافته و پیشنهادهای اولیه‌ای را برای تجارت خدمات مطرح نمودند، در مورد اغلب حوزه‌های تجارت کالا به اجماع رسیدند و مذاکرات خود را درباره تجارت خدمات آغاز کردند. در سال ۲۰۱۰، چین و شورای همکاری خلیج فارس در مورد ایجاد یک کمیته مشترک اقتصادی و تجاری رایزنی کردند که در سال ۲۰۰۴ در توافقنامه چارچوب همکاری اقتصادی در مورد تشکیل آن به توافق رسیده بودند. عمده وظایف این کمیته

1. Rules of Origin

2. Technical Barriers to Trade (TBT)

عبارتند از: تبادل دیدگاه‌ها درباره مسائل راهبردی کلی در همکاری اقتصادی و تجاری چین و شورای همکاری خلیج فارس، و پیاده‌سازی برنامه‌های کاری مرتبط. آنان در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۱، درباره پیاده‌سازی سازوکار کمیته مشترک تجاری و اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس و مقدمات نخستین جلسه آن، به بحث و گفتگوی وسیعی پرداختند. دو طرف به اتفاق آرا توافق کردند که ایجاد و فعالیت این کمیته در تسریع توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های فناورانه دوجانبه نقش مثبتی ایفا خواهد کرد.

۳-۲-۱. گسترش حوزه‌های سرمایه‌گذاری دوجانبه

با افزایش قیمت نفت، درآمد به‌دست‌آمده، موجب توسعه اقتصادی سریع در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس شد. بر این اساس، آنها همچنان به تکمیل زیرساخت‌ها ادامه دادند و رشد سریع هر دو جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ حفظ شد. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، کشورهای حوزه همکاری خلیج فارس برای پنج سال متمادی با افزایش جریان‌های ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مواجه بوده‌اند، که فرصت‌های سرمایه‌گذاری متقابل بین طرفین را افزایش داده است (Kellner, 2012: 78).

در اواخر قرن بیستم، چین سرمایه‌گذاری‌های خود را در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با اندکی تأخیر و در مقیاس کوچک‌تری و به‌صورت متمرکز در مناطق خاصی آغاز کرد. چین چندین کارخانه فراوری، مانند کارخانه‌های پلاستیک، بافندگی، چرم و غیره، تأسیس نمود که عمدتاً در امارات متحده عربی مستقر بودند. پس از سال ۲۰۰۱، با پیاده‌سازی «سیاست جهانی شدن»، شرکت‌های چینی به تدریج مقیاس سرمایه‌گذاری‌های خود و مناطق موردتوجه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را گسترش دادند، اگرچه حجم و چیدمان آنها متفاوت است. از منظر تجاری، این پروژه‌ها عموماً به مزایای اقتصادی قابل‌توجهی دست یافته‌اند. سرمایه‌گذاری‌هایی که منحصراً تأمین مالی شده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های مشترک به تدریج افزایش یافته‌اند و مقیاس آنها نیز در حال

گسترش است؛ به‌ویژه سرمایه‌گذاری و همکاری در حوزه نفت در حال تعمیق است، که بیش‌ازپیش مقیاس همکاری‌های نفتی و گازی چین و شورای همکاری خلیج فارس را گسترش می‌دهد. این همکاری‌ها، که مزایای مکمل و منافع مشترکی دارند و براساس قاعده بردبرد شکل گرفته‌اند، پیشرفت زیادی کرده‌اند. اگرچه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از اوایل قرن بیست‌ویکم، سال به سال در حال افزایش بوده است، در کل، سهم این سرمایه‌ها در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین هنوز نسبتاً محدود و کمتر از ۱ درصد است.

اگرچه سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های چینی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد، اما حجم کلی و سهم آن هنوز نسبتاً کم است. در سال ۲۰۰۳، کل جریان‌های سرمایه‌گذاری از چین به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برابر ۱۰/۶۶ میلیون دلار بود، درحالی‌که در سال ۲۰۰۸ به ۲۰۵ میلیون دلار رسید و در سال ۲۰۰۳، انباشت سرمایه‌گذاری‌های چینی در این منطقه برابر ۳۳/۶۳ میلیون دلار بود، درحالی‌که در سال ۲۰۰۸، به ۱۰۶۰ میلیون دلار رسید. بنابراین، در کل، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس سهم محدودی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین دارند. از میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی در سال ۲۰۰۸ بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های چینی را جذب کرده است. انباشت سرمایه‌گذاری مستقیم چین در عربستان سعودی برابر ۶۲۰ میلیون دلار بود، که ۵۸/۳ درصد کل انباشت سرمایه‌گذاری‌های چینی را در این منطقه تشکیل می‌داد. جایگاه بعدی به امارات متحده عربی تعلق داشت؛ انباشت سرمایه‌گذاری‌ها در این کشور برابر ۳۲۴/۱۸ میلیون دلار بود، که ۳۵/۳ درصد کل سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌داد. به‌علاوه، انباشت سرمایه‌گذاری‌های چین در کویت، قطر، و بحرین نیز در حال افزایش است (وزارت بازرگانی چین، ۲۰۰۹).

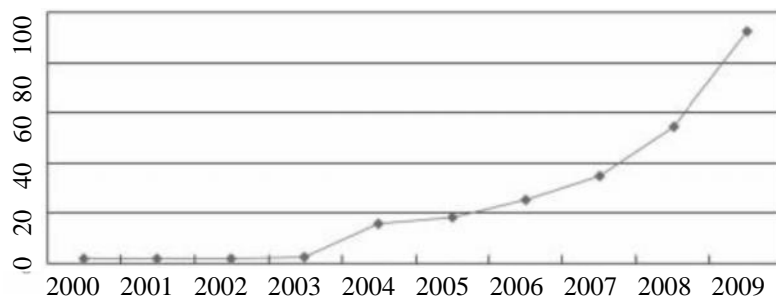
از سال ۲۰۰۳، سرمایه‌گذاری‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در چین نیز با روندی افزایشی مواجه بوده است، و از ۷۹۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۳ به ۷/۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرده است، که جایگاه نخست به عربستان

سعودی و جایگاه دوم به امارات تعلق دارد (اداره ملی آمار چین، ۲۰۰۶: ۶۷۸). لازم به ذکر است که سرمایه‌گذاری‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از طریق صندوق‌های ثروت ملی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک صورت می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، صندوق‌های ثروت ملی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در بانک صنعتی و بازرگانی چین و دیگر شرکت‌های چینی (Kellner, 2012: 36).

۴-۲-۱. توسعه پروژه‌های پیمانکاری

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بازار مهمی برای صنعت و سرمایه‌گذاری در همه بخش‌ها برای چین می‌باشند. با افزایش قیمت نفت، تقاضا برای سرمایه‌گذاری و مشارکت در پروژه‌های در دست‌ساخت کشورهای حاشیه خلیج فارس به تدریج افزایش یافته است. پیش از سال ۲۰۰۴، تعداد پروژه‌های پیمانکاری چین نسبتاً کم بود، ولی رشد سریعی در سال‌های اخیر دیده شده است. در سال ۲۰۰۱، درآمد محقق‌شده پروژه‌های پیمانکاری چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برابر ۳۴۰ میلیون دلار بود، که در سال ۲۰۰۹ به ۹/۲۵ میلیارد دلار رسید (Mo, 2011: 88).

شکل شماره (۲). درآمد محقق‌شده پروژه‌های پیمانکاری چین در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ (میلیارد دلار)



منبع: سالنامه آمار چین از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰

با افزایش واردات نفت و تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری در صنایع مرتبط با نفت با رشد سریعی مواجهه بوده است. افزایش قیمت نفت، رونق بازار پروژه‌های پیمانکاری را در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پی داشته است که فرصت‌های بیشتری را برای شرکت‌های چینی جهت سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها

فراهم می‌کند. پروژه‌های پیمانکاری دوجانبه عمدتاً در حوزه‌های صنایع پتروشیمی، نگهداری آب، برق و احداث زیرساخت‌های دیگر است. عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین بازارهای پروژه‌های پیمانکاری چین است. از زمانی که چین و عربستان سعودی موافقت‌نامه همکاری زیرساخت را در سال ۲۰۰۶ امضا کردند، پروژه‌های پیمانکاری روند منظمی را تحت مقررات هر دو دولت طی نموده‌اند. شرکت‌های چینی چندین پروژه را از جمله در حوزه‌های راه‌آهن، بنادر، مخابرات، راه و پل، خانه‌سازی، احداث خط تولید سیمان و پتروشیمی، اکتشاف نفت و خدمات حفاری و بسیاری حوزه‌های دیگر احداث کرده‌اند. در سال ۲۰۰۸، ۸۸ شرکت چینی در عربستان سعودی حضور داشتند؛ درآمد محقق‌شده آنها از پروژه‌های پیمانکاری به ۳/۶۱ میلیارد دلار رسید (اداره ملی آمار چین، ۲۰۱۰: ۲۲-۶). در سال‌های اخیر، با افزایش قیمت نفت، شرکت‌های چینی توانسته‌اند در مناقصه پروژه‌های بزرگی برنده شوند. برای مثال در سال ۲۰۰۸، شرکت ملی نفت چین در مناقصه مهندسی، تأمین کالا و احداث خط لوله نفت خام ابوظبی برنده شد که ارزش آن حدود ۳/۲۹ میلیارد دلار بود. امارات به بازار عمده‌ای برای پیمان‌های ساخت‌وساز چین در منطقه خلیج فارس تبدیل شده است. درآمد محقق‌شده پیمان‌های ساخت‌وساز برای شرکت‌های چینی در امارات از ۵۵/۱۶ میلیون دلار در سال ۲۰۰۱ به ۳/۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ افزایش یافته است (اداره ملی آمار چین، ۲۰۰۲: ۲۲-۱۷).

۵-۲-۱. سرمایه‌گذاری در بخش انرژی هسته‌ای تجدیدپذیر

فرصت‌های توسعه اقتصادی بین کشورهای پیشرفته آسیا (ژاپن، کره جنوبی و چین) و پادشاهی‌های نفتی در بخش انرژی هسته‌ای نیز دارای اهمیت است. از آغاز قرن ۲۱، پادشاهی‌های خلیج فارس برای رفع نیاز روبه‌افزایش برق خود به گسترش این بخش پرداختند. ارتباطات و مذاکرات متعددی در مورد انرژی هسته‌ای بین دولت‌های حوزه خلیج فارس و شرکای آسیایی‌شان از جمله چین در طول دهه نخست قرن ۲۱ برقرار شد. به‌طور مشخص در نوامبر ۲۰۱۱، «ملک عبدالله» برای انرژی هسته‌ای و تجدیدپذیر توافق‌نامه‌ای را به‌منظور همکاری تحقیقاتی و توسعه‌ای، شامل ساخت یک ایستگاه انرژی هسته‌ای و رآکتورهای تحقیقاتی، با

مؤسسه تحقیقاتی انرژی اتمی کره^۱ امضا کرد. توافقنامه‌های مشابهی نیز با آرژانتین و فرانسه و همچنین چین در ژانویه ۲۰۱۲ امضا شد. چین در پی تثبیت جایگاه خود در حوزه هسته‌ای است و خواهان برتری در سال‌های آینده در این حوزه است. اگرچه همکاری بین کشورهای آسیایی و پادشاهی‌های نفتی به‌وضوح انرژی هسته‌ای را دربر می‌گیرد، به‌نظر می‌رسد شرکت‌های غربی از این به بعد باید رقابت آسیا را در نظر بگیرند (Kellner, 2012: 54).

همچنین، فرصت‌های جدیدی برای همکاری سودمند دو جانبه بین کشورهای نفتی و شرکای آسیایی در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر وجود دارد. این امر به‌ویژه در مورد انرژی خورشیدی و بادی صدق می‌کند. چین به‌طور گسترده در سال‌های اخیر در زمینه انرژی‌های پاک سرمایه‌گذاری کرده است و می‌تواند بازارهای مهمی را برای فناوری‌های خود بیابد؛ همان‌گونه که می‌تواند در کشورهای خلیج فارس دارای انرژی خورشیدی و منابع انرژی بادی و کشورهایی که به استفاده بهینه از نفت و گازشان علاقه‌مندند، فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری کشف کند. عربستان سعودی، امارات متحده عربی و همچنین کویت و بحرین به انرژی‌های تجدیدپذیر برای تولید برق علاقه‌مندند، به‌گونه‌ای که تولیدشان همواره در حال افزایش است (حدود ۱۰ درصد در هر سال). آنها همچنین به دنبال کاهش هزینه‌های تولید شیرین‌سازی آب دریا هستند. چین می‌تواند با فراهم کردن فناوری با هزینه کمتر از رقبای غربی، نقش بسیار مهمی را در گسترش انرژی خورشیدی و بادی در خلیج فارس ایفا کند. کشورهای خلیج فارس می‌توانند خود را با هزینه کمتر تجهیز کنند و درعین حال امکان صادرات مقادیر قابل‌توجهی از نفت و گاز را فراهم نمایند. نخست‌وزیر چین در ژانویه ۲۰۱۲ سفری به خلیج فارس داشت (عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی). در حین این بازدید، وی برای شرکت در پنجمین اجلاس جهانی انرژی‌های آینده به ابوظبی نیز سفر کرد و پروژه ساخت شهر بدون کربن مصدر^۲ را توسط امارات مورد تحسین قرار داد و بر منافع مشترک مرتبط‌کننده چین و امارات متحده عربی در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر تأکید نمود. علاوه بر

1. Korea Atomic Energy Research Institute (KAERI)
2. Masdar City - Emirate

این، طرح‌های توسعه برای پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر در خلیج فارس بیشتر با موفقیت مورد آزمایش قرار گرفته بود، که فعالیت‌های ابوظبی در این زمینه قابل توجه است. همچنین ممکن است با پکن یا دیگر کشورهای آسیایی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در این بخش پیوندهایی برقرار شود (Kellner, 2012: 52).

۳-۱. روابط سیاسی چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

مناسبات سیاسی چین با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس زیربنای روابط اقتصادی بین این کشورها را تشکیل می‌دهد. اساساً روابط بین جمهوری خلق چین و خلیج فارس از سال ۱۹۸۰ آغاز شده است؛ این روابط با توجه به فضای دیپلماتیکی که پس از ۱۱ سپتامبر به وجود آمد، وارد فضای جدیدی شد. صرف‌نظر از گرایش‌های نوین اقتصادی که همراه با حضور گسترده آمریکا در بازارهای این منطقه است، گرایش‌های سیاسی در خلیج فارس پس از جنگ نیز در همه سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی دستخوش تغییر شد. تحولات اخیر در نظام جهانی عمیقاً سیستم منطقه‌ای خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد. در این میان، چین نیز به‌رغم موفقیت‌های اقتصادی و مطرح شدن به‌عنوان یک قطب اقتصادی به‌دنبال دستیابی به قدرت سیاسی و نظامی هم‌سطح با بعد اقتصادی است، زیرا این مسئله بر جایگاه این کشور در خلیج فارس نیز تأثیر می‌گذارد.

کشورهای خلیج فارس با توجه به حسن شهرت تاریخی چین از نظر تمدن و فرهنگ و نداشتن سابقه تجاوزگری و سلطه‌طلبی در منطقه و همچنین صعود مسالمت‌آمیز آن به جرگه کشورهای مطرح نظام بین‌الملل، خواهان گسترش مناسبات خود با پکن می‌باشند. از سوی دیگر چین نیز در سیاست خود در قبال اوضاع خلیج فارس روشی توأم با حزم و احتیاط و عدم درگیری در اختلافات موجود را در پیش گرفته است. در این راستا این کشور با اتخاذ سیاست درهای باز خواهان دوستی با همه کشورها براساس اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و گسترش مناسبات اقتصادی و بازرگانی است. در حال حاضر ظاهراً در سیاست خارجی چین نوعی دوگانگی مشاهده می‌شود، زیرا از یک سو موضع حمایت از جهان سوم را

اعلام می‌کند و از سوی دیگر، عمل‌گرایی را اصل قرار می‌دهد، ولی در واقع این موضع هر روز ضعیف‌تر می‌شود. چنان‌که امروز به اقتضای شرایط پدیدار شده و بحران در منطقه، این کشور سعی می‌کند منافع خود را از طریق کمترین دخالت در منطقه با سوار شدن بی‌هزینه بر امواج کسب کند.

۱-۳-۱. ساختار بخشیدن چین به رابطه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

چالش کلیدی برای کشورهای عرب خلیج فارس این است که راهی بیابند تا به روابط خود با چین در سال‌های آتی ساختار ببخشند و پیوندهای فرهنگی را بهبود دهند. یکی از نمونه‌های دال بر نگاه جدی کشورهای عرب خلیج فارس به چین، میزان سرمایه‌گذاری کشورهایی چون عربستان سعودی و امارات در غرفه‌های خود در نمایشگاه ۲۰۱۰ شانگهای است. نمونه دیگر، کمک مالی سریعی است که امارات و عربستان سعودی پس از زلزله سال ۲۰۰۸ چین فراهم کردند (هرکدام ۵۰ میلیون دلار). رسانه‌های رسمی در خلیج فارس به شدت از چین و موفقیت‌های اقتصادی آن تمجید می‌کنند، و مقامات عربی که از چین بازدید می‌کنند، هیچ‌گاه هیچ فرصتی را برای تحسین پیشرفت چین از دست نمی‌دهند. عربستان سعودی، کویت، و امارات شهروندان خود را تشویق می‌کنند که زبان چینی را فراگیرند و در چین به تحصیل پردازند (Zhenqiang, 2010: 56).

با این حال، چین هنوز به طور کامل وارد خلیج فارس وارد نشده است. این کشور هنوز هم برای بسیاری از اعراب خلیج فارس دارای ابهام است؛ در حالی که این افراد به طور فزاینده‌ای کالاهای چینی را خریداری می‌کنند، ولی هنوز نسبت به فرهنگ چینی بیگانه‌اند. حضور حدود دویست هزار چینی در ابوظبی هنوز منجر به تشکیل یک اجتماع محلی قابل توجه نشده است. مراکز و فعالیت‌های فرهنگی چینی در خلیج فارس هنوز هم اندک است. طبق نظرسنجی عمومی اعراب در سال ۲۰۰۹، تنها ۹ درصد نسبت به زندگی در چین ابراز تمایل کرده‌اند، که به مراتب کمتر از فرانسه (۳۴ درصد)، آلمان (۲۴ درصد)، و بریتانیا (۱۲ درصد) است، ولی از ایالات متحده (۵ درصد) و روسیه (۴ درصد) بالاتر است (Zhenqiang, 2010: 54).

۳-۱. روابط سیاسی چین با شورای همکاری خلیج فارس در قبال برنامه هسته‌ای ایران
 برای کشورهای عرب خلیج فارس قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و برنامه هسته‌ای آن مهم‌ترین چالش برای ثبات منطقه تلقی می‌شود. اگرچه کشورهای عرب خلیج فارس ساکت هستند، ولی به حمایت خود از راهبرد غرب مبنی بر اعمال فشار بر ایران از طریق تحریم‌ها ادامه می‌دهند، و از هر مصوبه سازمان ملل که بر ایران تحریم اعمال می‌کند، پیروی می‌کنند؛ به‌ویژه اگر تحریم‌ها به اتفاق آرا به تصویب رسیده باشد. آنها از مشروعیت و پوشش سیاسی فراهم‌شده از سوی سازمان ملل برای ابزارهای اساسی بهره می‌برند، تا به اتهام تسلیم شدن در برابر خواست غرب پاسخ دهند (Hongtu, 2010: 62).

این به آن معنا است که چین به‌عنوان یک عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل با داشتن حق وتو، نقشی کلیدی در توقف برنامه هسته‌ای ایران ایفا می‌کند. با این حال به دلایل سیاسی، چین تمایلی نداشته است که قاطعانه از نفوذ خود بر تهران بهره ببرد، که این دلایل عبارتند از: منافع انرژی، منافع تجاری، مخالفت اصولی با تحریم‌ها، بی‌اعتمادی به اهداف ایالات متحده نسبت به ایران و دیگر محاسبات ژئوپلیتیکی. در واقع، مخالفت قاطع چین با تحریم‌ها، که تاکنون محقق نشده است، توانایی کشورهای عرب خلیج فارس را در پیاده‌سازی آنها با مشکل مواجه می‌کند (yixian, 2009: 35).

کشورهای عرب خلیج فارس این امکان را دارند که چین را ترغیب کنند تا از تحریم‌های شدیدتر بر ضد ایران حمایت کند. آنها می‌توانند تضمین قیمت و منابع نفت را به چین پیشنهاد دهند تا در مورد نوسانات قیمت نفت در صورت وقوع بحرانی جدی برای ایران یا در صورتی که ایران حمایت چین از تحریم‌ها را با محدود کردن عرضه نفت یا اقدامات دیگر تلافی کند، دغدغه‌های پکن را تسکین بخشند. مقامات عرب خلیج فارس برای رایزنی در مورد ایران به پکن سفر کرده‌اند ولی هیچ‌گاه به‌طور علنی به استفاده از تضمین‌های نفتی برای تحت تأثیر قرار دادن چین اعتراف نکرده‌اند اما در واقع، چین اخیراً واردات نفت خود از ایران را کاهش داده است. این واقعیت که چین از بیانیه‌های اصولی و کلی بر ضد گسترش سلاح اتمی پا را فراتر نگذاشته است، نخبگان عرب خلیج فارس را نگران کرده است که

آیا پکن دغدغه‌های آنها را جدی می‌گیرد یا نه. با این حال برای جلوگیری از ناخشنود کردن چین، آنها از اظهارنظرهای صریح در این باره خودداری کرده‌اند (Hokayman, 2011: 38).

۲. چشم‌انداز همکاری‌های سیاسی-اقتصادی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

با تقویت پیوندهای انرژی و ارتقای بازارهای مشترک متقابل، همکاری اقتصادی چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس چشم‌انداز مطلوبی خواهد داشت.

۲-۱. منافع متقابل چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

چین برای توسعه سیاسی و اقتصادی خود به دوستان بیشتری در عرصه بین‌المللی نیاز دارد. توسعه روابط با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نقش مهمی در ارتقای نفوذ بین‌المللی چین بازی می‌کند؛ درحالی‌که برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تقویت همکاری با چین راهبردی برای مقابله با فشار آمریکا است.

در سیستم جهان معاصر، خاورمیانه همیشه با مداخله قدرت‌های بزرگ مواجه بوده است. طی جنگ سرد، قدرت‌های اروپایی و همچنین ایالات متحده و شوروی، رهایی از ناآرامی‌های سیاسی را برای کشورهای خاورمیانه دشوار کرده بودند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا پیاده‌سازی یک راهبرد ضدتروریسم و تحول دموکراتیک را در خاورمیانه مطرح کرد و فشارهای خود را بر کشورهای عرب افزایش داد. به‌منظور مقابله با این فشار، کشورهای عرب، سیاست‌های خارجی خود را یکی پس از دیگری اصلاح کرده و راهبرد «روبه‌شرق» را اتخاذ نمودند، به این معنی که آنها از چین برای تعدیل آمریکا بهره بردند. از زمانی که «اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز»^(۱) چین که زمینه‌های مشترک را در کنار رها کردن تفاوت‌های سیستمی و فرهنگی دنبال می‌نمود، توسعه یافت، مخالف رویارویی و درگیری بود و در نتیجه پیشنهادها و سیاست‌های مختلفی مطرح شد.

با توجه به اینکه چین در حال تبدیل شدن به یک نیروی سازنده در ارتقای

ثبات در خاورمیانه است، رابطه بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

مشارکتی راهبردی است. هر دو طرف منافع راهبردی مشترکی دارند و به یکدیگر در مسائل بین‌المللی عمده کمک می‌کنند. چین با شورای همکاری خلیج فارس از زمان تأسیس آن ارتباط برقرار نموده است. از سال ۱۹۹۰، وزیر امور خارجه چین هر ساله هم‌زمان با شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل، با وزیران امور خارجه شورای همکاری خلیج فارس (یا نمایندگان آنها) و دبیرکل شورای همکاری خلیج فارس ملاقات کرده است. در کل، روابط سیاسی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همواره در حال توسعه است. اعتماد و منافع متقابل در حوزه سیاست و اقتصاد، توسعه پایدار دوستی دوجانبه چین و شورای همکاری خلیج فارس را ارتقا می‌دهد. با این حال، مشکلاتی نیز در توسعه روابط اقتصادی آنها وجود دارد، که از آن جمله می‌توان به سهم محدود جریان‌ها و انباشت‌های سرمایه‌گذاری متقابل از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هر دو طرف، پیاده نشدن برخی از موافقت‌نامه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری که پیشتر امضا شده‌اند، و امضا نشدن موافقت‌نامه تجارت آزاد چین-شورای همکاری خلیج فارس، اشاره کرد. با این حال، اینها تمام مشکلات این فرایند هستند و با توسعه بیشتر اقتصاد دوجانبه انتظار می‌رود راه‌حل بهتری برای این مسائل یافت شود (Codesman, 2003: 81).

۲-۲. پتانسیل‌های همکاری‌های اقتصادی

در حال حاضر، با توجه به روند کند بهبود اقتصاد جهان، افزایش تقاضای نفت از سوی کشورهای مصرف‌کننده نفت، گسترش تجارت نفتی را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تسریع خواهد کرد. سرمایه‌گذاری در صنایع مرتبط مانند صنایع نفت و پتروشیمی و نیز تقاضا برای پیمان‌های ساخت‌وساز مرتبط افزایش خواهد یافت. چین نرخ رشد بالای صنعتی‌سازی خود را حفظ کرده است و قدرت اقتصادی کلی آن بهبود یافته است. در زمینه ۱۷۰ کالا، ظرفیت تولید چین جایگاه اول جهانی را به خود اختصاص داده است و ۴۰ درصد از گوشی‌های همراه جهان، ۴۰ درصد رایانه‌ها و ۴۵ درصد تلویزیون‌ها در حال حاضر در چین ساخته می‌شوند. چین به یک صادرکننده عمده محصولات تولیدی تبدیل شده است و کیفیت و رقابت‌پذیری قیمتی آنها به تدریج بهبود یافته است؛ بنابراین بهتر توانسته است

تقاضای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در زمینه‌های محصولات مکانیکی و الکتریکی و همچنین مجموعه کامل تجهیزات پوشش دهد. توانایی شرکت‌های پیمانکاری پروژه‌های خارجی چین نیز به‌ویژه از نظر توانایی ساخت‌وساز و پشتیبانی و همچنین توانایی طراحی در برخی از حوزه‌ها، در حال رشد است. بنابراین، اکنون آنها قادر هستند پروژه‌های عظیمی را در منطقه اجرا کنند (Reuters, 2010).

به‌دلیل شرایط شورای همکاری خلیج فارس، مصرف عمده محصولات صنعتی به واردات وابسته است. پس از بحران مالی اخیر، فعالیت‌های سرمایه‌گذاری صندوق‌های ثروت ملی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در آمریکا و اروپا به شدت افت کرده است و آنها به چین روی آورده‌اند. میلیون‌های عربستان سعودی، امارات، کویت و دیگر کشورها یکی پس از دیگری در حال ورود به بازار چین هستند تا به جستجوی فرصت‌های سرمایه‌گذاری بپردازند. درعین حال، انتظار می‌رود افت ثروت شورای همکاری خلیج فارس تا ۳۰ درصد، تقاضای آن را برای کالاهای ارزان افزایش دهد، که فرصت ورود محصولات چینی بیشتری را به بازار شورای همکاری خلیج فارس فراهم می‌کند. لازم به ذکر است که افزایش مبادلات اقتصادی و تجاری و دیدارهای سطح بالا بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، توسعه سریع، جامع و عمیق همکاری‌های اقتصادی دوجانبه را ارتقا می‌دهد. به‌طور خاص، با تأسیس انجمن اقتصادی چین-عرب و مذاکرات مربوط به منطقه آزاد تجاری چین-شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۹، دو طرف همکاری‌های اقتصادی خود را از طریق سطوح دولتی و جنبه‌های نهادی بیش از پیش ارتقا داده‌اند. مبادلات مستمر بین شرکت‌ها نیز تضمینی برای تقویت تجارت دوجانبه است. علاوه بر این، ساختار اقتصادی مکمل چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عامل قدرتمندی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی دوجانبه آنها است. لوازم روزمره، محصولات مکانیکی و الکتریکی و همچنین مجموعه کامل محصولات چینی در بازار شورای همکاری خلیج فارس مورد استقبال قرار می‌گیرد (Wakeield, 2011: 81).

همچنین با توجه به رشد اقتصادی و افزایش تقاضای انرژی، چین همچنان به

تأمین نفت از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس متکی خواهد بود؛ بنابراین، همچنان در همکاری‌های اقتصادی بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ساختار «نفت در ازای محصولات صنعتی» پابرجا خواهد ماند. علاوه بر نفت، تقاضای چین برای واردات گاز طبیعی نیز تبدیل به یک ویژگی دیگر همکاری‌های جدید در زمینه انرژی خواهد شد؛ به‌عنوان مثال، چین از قطر گاز طبیعی وارد خواهد کرد. تجارت دوجانبه و همکاری‌های اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس بیش از پیش تقویت خواهد شد و بازارهای دوجانبه توسعه چشمگیری خواهند داشت (Mo, 2011: 93).

۳-۲. تداوم تقویت پیوندهای انرژی

طی سال‌ها، خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس به‌عنوان منبع بین‌المللی اصلی تأمین نفت چین باقی مانده است و تغییر موقعیت آن در آینده قابل‌پیش‌بینی دشوار است، نخست به این دلیل که ذخایر، تولید و ظرفیت نفتی خاورمیانه برتر از دیگر نقاط جهان است و در آینده مرکز بین‌المللی تأمین نفت آن باقی خواهد ماند که البته برای چین منبع اصلی تأمین نفت نیز هست. در سال ۲۰۱۰، چین ۱۳۰ میلیون تن نفت خام از خاورمیانه وارد کرد، که ۴۷/۱ درصد کل واردات را تشکیل می‌داد، و بخش عمده آن نیز از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس وارد شده بود. دوم اینکه، برای چین مطلوب‌تر است که از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نفت وارد کند. چین روابط سیاسی بسیار محکم خود را با این کشورها حفظ نموده است و برای توسعه چشم‌اندازی از روابط مطلوب با آنها از پایه‌های اقتصادی و تجاری بهره می‌برد. منابع پایدار نفت برای توسعه اقتصادی چین ضروری است، درحالی‌که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، از آنجا که انرژی، صنعت اصلی آنها است، برای توسعه اقتصادی خود به بازارهای پایدار انرژی نیاز دارند. همکاری اقتصادی چین و شورای همکاری خلیج فارس با افزایش مبادلات انرژی در حال توسعه است، که بیش‌ازپیش زمینه‌های توسعه مشارکت‌های راهبردی دوجانبه را فراهم می‌کند (Seznec, 2011: 96).

از اوایل دهه ۱۹۹۰ با رشد سریع اقتصادی چین، تقاضا و مصرف نفت به‌شدت

افزایش یافت و شکاف در حال گسترشی بین عرضه و تقاضا به وجود آمد. نفت ساحلی، بخش اصلی صنعت نفت چین را تشکیل می‌دهد، که ۹۰ درصد کل تولید نفت خام آن را شامل می‌شود. تولید نفت خام در منطقه شرقی ۷۵ درصد کل تولید ملی را تشکیل می‌دهد. با این وجود، توسعه میدان‌های نفتی در منطقه شرقی دیر آغاز شده و رشد تولید کند است (شرکت ملی نفت چین). منطقه غربی برای راهبرد صنعت نفت چین جایگزین شده و رشد تولید نفت ساحلی از دهه ۱۹۹۰ به بعد عمدتاً به این منطقه مربوط بوده است. ولی با توجه به شرایط زمین‌شناسی پیچیده و محیط زیست طبیعی خشن این منطقه، هزینه تولید نه تنها از سطح داخلی چین بلکه حتی از سطح بین‌المللی نیز بالاتر است. در نتیجه شرایط نامطلوب، ایجاد مقیاس معینی از توانایی تولید نیازمند صرف وقت و سرمایه‌گذاری عظیمی است. توسعه نفتی دریایی، صنعتی خاص با فناوری سطح بالا، سرمایه‌گذاری عظیم و ریسک زیاد است. احتمال وجود منابع نفت و گاز در بخشی از شرق دریای چین و جنوب دریای چین زیاد است، ولی اختلافات ارضی با کشورهای همسایه هنوز حل نشده و بنابراین دسترسی به منابع نفت و گاز به مقدار زیاد در کوتاه‌مدت دشوار است (Han, 1987: 20).

چین از سال ۱۹۹۶ به یک واردکننده خالص نفت تبدیل شده است. روند کلی خالص واردات نفت خام صعودی است و در سال ۲۰۱۰ به ۲۳۹ میلیون تن رسیده است. از ژانویه تا مه ۲۰۱۱، مصرف مشهود داخلی نفت خام چین برابر ۱۹۱ میلیون تن بود که حاکی از ۸/۵ درصد رشد بوده و وابستگی خارجی برابر ۵۵/۲ درصد شده بود، که حتی از ۵۳/۵ درصد آمریکا نیز عبور کرده بود. ظرفیت تولید داخلی نفت چین به نسبت محدود است و افزایش تولید به شدت از افزایش تقاضا عقب مانده است، که موجب افزایش سال به سال واردات نفت چین به دلیل این شکاف می‌شود و بنابراین وابستگی چین را به واردات نفت بالا می‌برد؛ در نتیجه، جایگاه چین به عنوان یک واردکننده بین‌المللی انرژی تقویت می‌شود (CCTV News, 2011).

به جز بحرین، تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارای منابع غنی نفت هستند و بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان نفت جهان به حساب می‌آیند. شصت درصد میدان‌های نفتی فوق عظیم جهان با تولید ۵ میلیارد بشکه، در

منطقه خلیج فارس قرار دارند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نه تنها از منابع غنی نفت با تولید و کیفیت بالا بهره‌مندند، بلکه از مزایای حفاری آسان و هزینه پایین نیز برخوردارند. تا سال ۲۰۱۰، ۵۰ درصد تولید جهانی نفت به خاورمیانه تعلق داشته است، که عمدتاً مربوط به خلیج فارس و به‌عبارت دیگر، کشورهای عضو شورای همکاری می‌شود (Seznec, 2011: 54).

منطقه خلیج فارس ناحیه‌ای کلیدی در بازار نفت جهانی به‌حساب می‌آید و اهمیت آن به‌طور فزاینده‌ای در حال افزایش است. در سال ۲۰۱۰، سه کشور از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در میان ۱۰ کشور برتر تولیدکننده نفت جهان جای گرفتند؛ عربستان سعودی جایگاه دوم، امارات جایگاه هفتم و کویت جایگاه نهم را به خود اختصاص دادند، که به‌ترتیب ۱۲ درصد، ۳/۳ درصد و ۳/۱ درصد از کل تولید نفت جهان را دارا بودند (BP, 2011: 8).

قطر، عربستان سعودی و امارات، در میان ۵ کشور برتر تولیدکننده گاز طبیعی جهان قرار دارند. قطر بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع جهان است و جایگاه آن در کوتاه‌مدت تغییر نخواهد کرد. بنابر «طرح جدید انرژی» آمریکا که در سال ۲۰۰۱ منتشر شد، اقتصاد جهانی همچنان به کشورهای خلیج فارس متکی خواهد بود و عربستان سعودی، کشور کلیدی خواهد ماند که یک بازار نفت جهانی پایدار را تضمین می‌کند. نرخ وابستگی نفتی خارجی آمریکا، اروپای غربی و ژاپن در آن زمان به‌ترتیب، ۵۰ درصد، ۶۰ درصد و ۹۹ درصد بود، که از این میزان به‌ترتیب ۲۵ درصد، ۶۰ درصد و ۸۹ درصد واردات نفت آمریکا، اروپای غربی و ژاپن از منطقه خلیج فارس بود، که عمدتاً به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مربوط می‌شد (اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، ۲۰۰۱). نرخ وابستگی نفتی خارجی منطقه آسیا-اقیانوسیه به بیش از ۹۴ درصد رسیده است. با بهبود اقتصاد جهانی، تقاضای جهانی برای نفت همچنان افزایش خواهد یافت، و کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج فارس، به‌ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ساختار بین‌المللی تأمین نفت و گاز جایگاه مهم‌تری خواهند داشت (Wakefield, 2011: 26).

برای چین، امنیت عرضه انرژی در راستای توسعه اقتصاد ملی آن ضروری است و از این دیدگاه نخستین مسئله، تضمین دسترسی آسان به نفت است.

از آنجاکه چین هنوز هم اساساً یک کشور در حال توسعه است که جمعیت زیادی دارد، سرانه سهم نفت آن بسیار کم است. تا پایان سال ۲۰۱۰، منابع اثبات شده نفت جهان برابر ۱۸/۸۸ میلیارد تن و منابع چین برابر ۲ میلیارد تن بود، که تنها ۱/۱ درصد منابع جهان را شامل می‌شد. (BP, 2011: 6).

در فرایند توسعه اقتصادی، صنایع انرژی بر جایگاه مهمی را در ساختار صنعتی اشغال کرده‌اند. در عین حال، با توجه به فرایند شهری‌سازی و بهبود استانداردهای زندگی، افراد بیشتر و بیشتری به مصرف‌کنندگان مدرن انرژی تبدیل شده‌اند که همه این عوامل محرک تقاضای نفت هستند. به علاوه، ساختار سنتی انرژی به عامل مهمی در آلودگی زیست‌محیطی چین تبدیل شده است و به‌ویژه استفاده از زغال‌سنگ علت اصلی آلودگی هوای چین می‌باشد. بنابراین، بهینه‌سازی ساختار انرژی نیز افزایش تقاضای انرژی نفت و گاز را به دنبال داشته و دسترسی به منابع پایدار واردات انرژی تضمین مهمی برای امنیت اقتصادی به حساب می‌آید.

برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، صادرات نفت منبع اصلی درآمد کشور است، بنابراین، بازار پایدار صادرات نفت برای ثبات و توسعه اقتصادی آنها امری ضروری است. به علاوه، با توجه به محبوبیت مفهوم «اقتصاد کم‌کربن»، کشورهای غربی تلاش‌های خود را برای توسعه انرژی‌های خورشیدی، بادی و هسته‌ای و دیگر انرژی‌های پاک افزایش داده‌اند، تا مصرف و وابستگی خود را به نفت و دیگر منابع تجدیدناپذیر کاهش دهند. لذا بازار صادرات نفت، که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به شدت به آن وابسته هستند، با یک بحران مواجه است. تضمین پایداری بازار آتی صادرات انرژی، شیوه مهمی است که از آن طریق کشورهای صادرکننده نفت عضو شورای همکاری خلیج فارس می‌توانند اقتصاد خود را تضمین کنند. با توجه به این منافع متقابل، هر دو طرف به تقویت پیوندهای انرژی تمایل دارند (Seznec, 2011: 71).

۳. تحولات روابط سیاسی چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

علاوه بر عوامل اقتصادی، علاقه کشورهای عرب خلیج فارس به چین را می‌توان ناشی از عوامل سیاسی نیز دانست. به نظر می‌رسد چین در روند رشد خود، راهبرد

و سرنوشت خود را به‌طور کامل در دست دارد. چین همه ویژگی‌های بارز قدرت را دارد: یک کرسی در شورای امنیت سازمان ملل، تسلیحات هسته‌ای، قدرت منطقه‌ای در حال رشد، یک ارتش در حال مدرنیزه شدن، اتحاد با دیگر قدرت‌های متوسط، و عضویت در مجامع دولتی اقتصادی و... بنابراین، کشورهای عرب خلیج فارس به‌طور گسترده‌ای چین را طراح هرگونه نظم جدید جهانی می‌بینند؛ ابرقدرتی در حال شکل‌گیری که لازم است به‌دقت آن را دنبال کرد. گواه این امر نخستین سفر ملک‌عبدالله به خارج از خاورمیانه است که از پکن دیدار کرد، نه واشنگتن. چین همچنین می‌داند که چگونه عمل متقابل انجام دهد. در سال ۲۰۰۹، از شیخ محمد بن زاید، ولیعهد ابوظبی، در چین با یک گارد افتخار استقبال شد.

درواقع، مدل چین برای توازن توسعه اقتصادی، مدرنیزاسیون دولت، و کنترل سیاسی، جذابیتی بی‌شائبه و اطمینان‌بخش برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دارد که در صدد هستند به‌دقت تحول اقتصادی و سیاسی خود را مدیریت کنند. چین هیچ‌گونه سابقه منفی در زمینه استعمارگری، موشکافی بی‌دلیل در مسائل داخلی، سیاست داخلی دست‌وپاگیر، زهرآگینی سیاسی، و ترس از ماجراجویی راهبردی ندارد. مورد بندرهای جهانی دوبی در ایالات متحده، که در آن یک شرکت دولتی دوبی در صدد بود عاملیت بنادر ایالات متحده را به‌دست گیرد و با مخالفت گسترده و تحقیرآمیز از سوی کنگره و رسانه‌های آمریکا مواجه شد، در مورد چین رخ نمی‌دهد. باین حال، همچنان‌که چین پیوندهای اقتصادی خود را با خلیج فارس تعمیق می‌بخشد، ناگزیر، روابط پیچیده‌تر خواهد شد. منافع و دارایی‌های چین در منطقه نیز به‌آسانی آشکار خواهد گردید، که گواه آن افشای نقشه‌ای از سوی فعالان اویغور برای بمب‌گذاری در اگون مارت است. سرنوشت جامعه مسلمانان اویغور^۱ چین طی ناآرامی‌های ایالت خودگردان ترکستان شرقی در سال ۲۰۰۹ توجه رسانه‌های عرب را جلب کرد که پکن برای مقابله با این امر بی‌سروصدا از رهبران عرب خلیج فارس یاری خواست. کشورهای عرب خلیج فارس نیز نسبت به دغدغه‌های چین حساسیت نشان داده‌اند، و روابط خود را با تایوان کاهش داده و از

ابراز نگرانی در مورد اویغورها صرف نظر کرده‌اند (Hokayman, 2011: 40-41). در واقع، یک چین در حال رشد، مرکز توجه و تلاش‌های کشورهای عرب خلیج فارس است که به دنبال بازارهایی برای نفت، گاز، و محصولات پتروشیمی خود هستند، و فرصت‌های سرمایه‌گذاری را در آسیای به‌سرعت در حال رشد شناسایی می‌کنند. در عین حال، برای کشورهایی که انتظار دارند روابطشان با قدرت‌های بزرگ، بُعدی راهبردی داشته باشد که منافع امنیتی پیچیده آنها را پوشش دهد، انتخاب شیوه برخورد با جاه‌طلبی‌های چین در خاورمیانه هنوز هم دشوار است.

نتیجه‌گیری

خلیج فارس به‌عنوان یک منطقه استراتژیک، از زاویه تبدیل قدرت به نفوذ و بسط آن، در سیاست خارجی چین جایگاهی ویژه یافته است. ارتقای سریع جایگاه چین در نظام بین‌الملل، برد منافع و محیط امنیتی این کشور را گسترش داده است. خلیج فارس منطقه‌ای است که در هر دو حوزه برای چین اهمیت دارد. از این رو، این کشور در این منطقه به تعمیق و نهادینه‌سازی مناسبات با کشورهای منطقه، به‌ویژه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پرداخته است.

امنیت انرژی یکی از چالش‌های استراتژیک پیش‌روی چین به‌شمار می‌آید و به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور تبدیل شده است. چین یک کشور نوظهور واردکننده نفت است، بنابراین تجربه زیادی از کشورهای واردکننده نفت در گذشته به‌دست آورده است که این امر سیاست امنیتی واردات نفت این کشور را شکل می‌دهد. این مسئله عمدتاً در روابط بین چین و کشورهای صادرکننده نفت انعکاس می‌یابد. چنین سیستمی، منعکس‌کننده مفهوم منافع متقابل و توسعه مشترک است که نه تنها منافع کشور واردکننده نفت را تقویت می‌کند، بلکه در راستای منافع کشورهای صادرکننده نفت نیز هست که این امر ایجاد یک مفهوم جدید از امنیت انرژی را نشان می‌دهد و توسعه روابط اقتصادی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در نتیجه پیروی از این مفهوم جدید انرژی است. توسعه اقتصادی چین نیازمند تأمین پایدار و امن نفت، توسعه روابط اقتصادی با کشورهای تولیدکننده نفت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس برای حمایت

از مزیت‌های نسبی، منافع متقابل و نتایج برد-برد است. چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همکاری‌های خود را در زمینه‌های تجارت دوجانبه، سرمایه‌گذاری، پیمانکاری ساخت‌وساز و دیگر حوزه‌های اقتصادی تقویت می‌کنند، که نه تنها منجر به ثبات بازار مبادلات نفت می‌شود، بلکه برای سلامت و رشد سریع هر دو اقتصاد سودمند است.

در مورد مناسبات سیاسی چین در منطقه باید گفت، رشد اقتصادی چین در ترکیب با مدرنیزاسیون نیروی نظامی این کشور، باعث شده است که این کشور به شکلی فزاینده بر قدرت و به تبع آن بر وزن و نقش خود در سیاست بین‌الملل بیافزاید. با وجود حجم قابل توجه مبادلات نظامی، معمولاً اطلاعات زیادی در این مورد به بیرون درز نمی‌کند و این کشور بیشتر با افزایش صادرات کالاهای خود به کشورهای منطقه و انعقاد قراردادهای مهم تجاری سعی کرده است به یک اهرم قدرتمند در منطقه تبدیل شود.*

پی‌نوشت‌ها

۱. اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز که از اصول سیاست خارجی چین می‌باشد عبارتند از: احترام متقابل به حق حاکمیت و تمامیت، عدم تجاوز دوجانبه، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، منافع برابر و دوجانبه و همزیستی مسالمت‌آمیز.

منابع

ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۸)، *سیاست بین‌الملل*، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
الهی، همایون (۱۳۸۴)، *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس.
امامی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *تأثیر قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
سحرخیز، علی‌اصغر (۱۳۸۸)، «روابط اقتصادی چین و کشورهای خلیج فارس»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه، شماره ۲۳۶.
شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۴)، «چین، انرژی و خاورمیانه»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا.
_____ (۱۳۸۵)، «سیاست خاورمیانه‌ای چین»، *رویدادها و تحلیل‌ها*، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا، شماره ۸۳.
زارع، محمد؛ هرمزی، پیوند (۱۳۹۰)، «انرژی معضل استراتژیک چین»، *گزارش راهبردی*، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۳۶۶.
ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

Bingbing, Wu (2011), *Strategy and Politics in the Gulf as Seen From China*, in: *China and the Persian Gulf*, Edited by: Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

BP, (2011: June), *BP Statistical Review of World Energy*.

CCTV News (2011), Retrieved August 8, 2011, available at: <http://news.cntv.cn/china/20110802/111232.Shtml>.

China Dec Crude Oil Imports and Exports, Reuters, January 21, 2010.

China National Bureau of Statistics (2010), *China statistical yearbook*. Beijing: China Statistics Press.

China National Petroleum Corporation, *Review of the Development of Onshore Oil and Gas field of China Petroleum*, Retrieved August 9, 2011, available at: <http://www.cnpc.com.cn/CNPC/ywycp/yqsyw/yqsyall/6bca68c9-763d-4c5c-b7fb-8e6ddd40f4b5.htm>.

Chinese Ministry of Commerce (2009), "China National Bureau of Statistics, China State Administration of Foreign Exchange", Statistical Bulletin of China's Outward Foreign Direct Investment.

Chinese Ministry of Commerce (2010), "Omanoil Purchases Shares of Petro Power (Shanghai) Holding Company", available at: <http://www.om.mofcom.gov.cn/aarticle/jmxw/201011/20101107274231.html>.

Chinese Ministry of Commerce (2011), "Oman's Oil Exporting to China Increased by 43% last year", available at: <http://om.mofcom.gov.cn/aarticle/jmxw/201102/20110207389952.html>.

Cordesman, Anthony H (2003), Saudi Arabia Enters the Twenty-First Century: The Political, Foreign Policy, and Energy Dimensions, London: Praeger.

Department of Trade and External Economic Relations Statistics, China National Bureau of Statistics (2009), China Trade and Foreign Economic Statistical yearbook, Beijing: China Statistics Press.

Downs, Erica (2011), Chian-Gulf Energy Relations, in: China and the Persian Gulf, Edited by: Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Han, N (1987), Contemporary Chinese Diplomacy, Beijing: Chinese Social Science Press.

Hokayem, Emile (2011), Looking East: A Gulf Vision or a Reality?, in: China and the Persian Gulf, Edited by: Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Hongtu, Zhao (2010), China's Growing Role in the Middle East: Implications for the Region and Beyond", Washington DC: The Nixon Center.

IEA, World Energy Outlook (2007), China and India Insights, Paris: OECD/IEA.

International Energy Agency, World Energy Outlook (2011), Are we Entering a Golden Age of Gas?, Special Report, Paris, June 2011.

Jingle, Wang (2010), "Review and Thoughts over the Relationship between China and the Middle East", Journal of Middle Eastern and Islamic Studies(in Asia), Vol.4, No.1.

Kellner, Thierry (2012), The GCC State of the Persian Gulf and Asia Energy Relation, France: Ifri.

Mo, CHEN (2011), "Exploring Economic Relations between China and the GCC States", Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), Vol. 5, No.884.

Molavi, Afshin (2011), "The New Silk Road, Chindia, And The Geo-Economic Ties That Bind The Middle East AndAsia, in: China and the Persian Gulf, Edited

by Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Seznec, Jean-François (2011), China And The Gulf In 2010: A Political Economic Survey, in: China and the Persian Gulf, Edited by: Bryce Wakefield and Susan L. Levenstein, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Sharan, Viva; Thiher, Nicole (2012), "Oil Supply Routes in the Asia Pacific: China's Strategic Calculations", Observer Research Foundation, Occasional Paper, No.24, September 2011.

US Energy Information Administration (2001), Persian Gulf Fact Sheet.

Wakefield, Bryce; Levenstein, Susan L (2011), China and the Persian Gulf, Washington, D.C: Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Yixian, Xie (2009), Contemporary History of China's Foreign Relations (1949-2009), Beijing: Youth Press.

Zhenqiang, Pan (2010), "China and Middle East", in: China's Growing Role In the Middle East: Implications for the Region and Beyond, Edited by: Abdulaziz sager and Geoffrey Kemp, Washengton DC: The Nixon Center.